



امید تازه برای دموکراسی در هند

رای‌دهندگان، دموکراسی هند را از پرتگاه نجات دادند، نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند با وجود پیروزی در سومین دوره متوالی در انتخابات، با چالشی جدی روبه‌روست. حزب حاکم او، بهاراتیا جاناتا پارتی (BJP)، نتوانست اکثریت مطلق را در لوک سبها (مجلس سفلا) به دست آورد. این امر مودی را مجبور خواهد کرد تا برای پیشبرد برنامه‌های خود، به ائتلافی از احزاب متکی شود که ممکن است ثبات و انسجام لازم را نداشته باشند.

مودی در طول حرفه سیاسی طولانی خود هرگز مجبور به رهبری دولتی ائتلافی نشده است. حزب بهاراتیا جاناتا ۲۴۰ کرسی به دست آورد که کمتر از ۳۰۳ کرسی است که در سال ۲۰۱۹ به دست آمده بود. احزاب اپوزیسیون به رهبری حزب کنگره، تحت نام ایندیا (اتحاد فراگیر توسعه ملی هند) متحد شدند و عملکردی بهتر از حد انتظار داشتند و ۲۳۲ کرسی را به دست آوردند. کاهش کرسی‌های حزب بهاراتیا جاناتا ممکن است حفظ ثبات در دولت را دشوارتر کند و این حزب باید با اپوزیسیون بسیار قوی‌تری مقابله کند. نتایج در سراسر کشور متفاوت بود، اما حزب BJP در ایالت‌های کلیدی، از جمله اوتار پرادش که مدت‌ها به‌عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی این حزب محسوب می‌شد، شکست خورد. رای‌دهندگانی که نگران مسائل اقتصادی داخلی بودند، تمرکز فزاینده مودی بر ملی‌گرایی افراطی هندوها و سخنان نفرت‌انگیز او را رد کردند.

اهمیت این تغییر را نمی‌توان نادیده گرفت. سال‌هاست که حزب BJP قدرت ملی را در دست داشته و از کنترل خود به‌روشن‌های بی‌سابقه و عمیقاً غیردموکراتیک استفاده کرده است. این حزب سه برابر بودجه تمام احزاب دیگر را در اختیار داشت و به‌طور مؤثری فساد در سطح بالایی حکومت را نهاده‌ن کرده بود.

حزب BJP همچنین به دستگاه‌های به‌ظاهر مستقل اجرای قانون متکی بود تا احزاب مخالف را سرکوب کند. این حزب حساب‌های بانکی مخالفان را مسدود کرده و با استفاده از قوانین سختگیرانه، مخالفان، منتقدان و رهبران اپوزیسیون را مجازات و زندانی می‌کرد و دیگران را وادار به پیوستن به BJP می‌نمود. حتی آمار رسمی نیز از دخالت و دستکاری سیاسی مصون نبود.

علاوه بر این، رسانه‌های اصلی هند با BJP همسو شدند. آنها خودداری مودی از برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی را عادی جلوه دادند و به تقویت کیش شخصیت نخست‌وزیر پرداختند. در حالی که روزنامه‌نگاران مستقل تهدید و مجازات می‌شدند، رسانه‌های همسوبا دولت مشغول تقویت دروغ‌های دوستدار BJP و تضعیف جایگزین‌های سیاسی بالقوه بودند.

اگرچه انتخابات به‌ندرت آزاد و منصفانه بود، اما چندین درس برای ما داشت. در درجه اول، توانایی دولت در کنترل روایت‌ها، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به‌وضوح در حال کاهش است زیرا واقعیت امروز هند بیش از حد تلخ است که نادیده گرفته شود.

ادعاهای حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) مبنی بر رونق اقتصادی هند، در حالی مورد تصدیق نخبگان داخلی و ناظران خارجی قرار می‌گرفت که با بررسی دقیق‌تر، می‌توان فهمید وضعیت آن گونه که می‌گویند نیست. این «رشد» اقتصادی تنها به نفع اقلیتی اندک بوده و اکثریت قریب به اتفاق مردم هند با چالش‌های اقتصادی متعددی دست به‌گریبان هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به کاهش فرصت‌های شغلی، رکود یا کاهش دستمزدها و افزایش شدید قیمت کالاهای ضروری اشاره کرد.

نتایج انتخابات اخیر، دموکراسی در هند را تا حدود زیادی نجات داد و نشان داد که مودی قدرت مطلق نیست. اما دموکراسی هند هنوز به‌طور کامل از محدوده خطر خارج نشده است. مقابله با سم نفرت‌پرانی مذهبی که حزب BJP در جامعه هندی تزریق کرده است، ممکن است زمان زیادی طول بکشد. به همین ترتیب، سازمان‌ها و مؤسسه‌ای که تحت تأثیر تاکتیک‌های استبدادی مودی قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند به‌راحتی به استقلال کامل بازگردند و سوءاستفاده از فرآیندهای قانونی، نظارتی و اداری ممکن است ادامه یابد و حتی در مواقعی به شدت تشدید شود، زیرا حکومت مودی به‌طور فزاینده‌ای به دنبال قبضه قدرت است. با این حال، سیاست هندی دوباره رقابتی (هرچند پر از هرج و مرج) شده است و این دلیلی است که صدها میلیون هندی امید و آرامش بیشتری داشته باشند.



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار گروه بین‌الملل

برای بسیاری از سیاستمداران و کشورها در جهان این یک حقیقت پذیرفته‌شده است که آمریکا اکنون بهترین دوست اسرائیل است. ایالات متحده سالانه میلیاردها دلار به اسرائیل کمک می‌کند، به‌طور مداوم مانع از تصویب قطعنامه علیه اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌شود و آشکارا نقض قوانین بین‌المللی از سوی اسرائیل را نادیده می‌گیرد. اما چرا آمریکایی‌ها تا این اندازه اسرائیل را مهم می‌دانند؟

به‌طور خلاصه این مسئله بسیار پیچیده است اما مجموعه‌ای از عوامل شامل استراتژی بلندمدت آمریکا در خاورمیانه، نظر افکار عمومی در آمریکا پیرامون اسرائیل و لابی‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا را می‌توان از جمله علت‌های اهمیت اسرائیل در نزد آمریکایی‌ها دانست.

آمریکایی‌ها از ابتدا تا این اندازه به اسرائیل نزدیک نبودند. برای نمونه، زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۵۶ به همراه فرانسه و بریتانیا به مصر حمله کردند، ایالات متحده در مقابل اسرائیل قرار گرفت و به تل‌آویو فشار آورد که از خاک مصر خارج شود. آمریکایی‌ها همچنین برای سال‌ها علیه برنامه هسته‌ای غیرصلح‌آمیز اسرائیل موضع می‌گرفتند و محققان می‌گویند در اوایل دهه ۶۰ میلادی آمریکایی‌ها به شدت درباره تأسیسات هسته‌ای دیمونا که با کمک فرانسوی‌ها توسعه یافته بود نگران بودند. سال ۲۰۱۹، حدوداً ۵۰ سند سری آمریکا در وب‌سایت آرشیو ملی منتشر شد که برای نخستین بار به‌طور رسمی تقابل سری آمریکا و اسرائیل بر سر برنامه هسته‌ای اسرائیل را تشریح می‌کرد. این تقابل‌ها در دوره ریاست‌جمهوری جان اف کندی با افت و خیزهایی همراه بود اما در دوره رؤسای جمهور بعدی آمریکا به سبب مجموعه‌ای از تحولات در دنیا، خاورمیانه و روابط آمریکا و اسرائیل، از این حساسیت کاسته شد.

مایکل بارنت، استاد علوم سیاسی در دانشگاه جرج واشنگتن در مقاله‌ای منتشرشده در سال ۲۰۱۴ در این باره می‌نویسد: «تعهدات اعلام‌شده به اسرائیل از سوی سیاستمداران آمریکایی نمی‌تواند میراث سیاست‌های ایالات متحده را که تا دوره‌ای خاص اغلب بیشتر تهدیدی برای امنیت اسرائیل بودند تا حمایتی، از بین ببرد.» به نوشته بارنت، حمایت ویژه ایالات متحده از اسرائیل، در زمان آغاز آن، بیشتر مبتنی بر محاسبات استراتژیک در دوران جنگ سرد بود: «نقطه آغاز رابطه ویژه میان آمریکا و اسرائیل به سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد که به دلیل تغییر سیاست مهار و رویکرد استراتژیک آمریکا حمایت‌های واشنگتن از تل‌آویو به‌طور چشمگیری گسترش یافت. رؤسای جمهور و استراتژیست‌های آمریکایی، اسرائیل را ابزاری مفید برای مهار نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه می‌دیدند که در آن زمان در میان کشورهای عربی از نفوذ قابل

توجهی برخوردار بود. به همین دلیل، آمریکا از طریق حمایت‌های دیپلماتیک و نظامی، تلاش کرد تا از اسرائیل دیواری برای مقابله با نفوذ شوروی بسازد.»

در ادامه اسرائیل به اصلی‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه و ابزاری برای برقراری نظم مدنظر آمریکا در این منطقه بدل شد. آمریکا حتی در برابر تمام فشارها و اقدامات بین‌المللی برای تحت نظارت درآوردن برنامه هسته‌ای اسرائیل ایستاد و به حمایت کامل اقتصادی و نظامی از اسرائیل پرداخت.

یکی دیگر از موضوعات حائز اهمیت این است که دست‌کم تا پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و اتفاقاتی که در جنگ غزه رخ داد، حمایت از اسرائیل موضوعی بود که سیاستمداران آمریکایی می‌توانستند از آن برای افزایش محبوبیت خود در داخل استفاده کنند اما روند تحولات و نظرسنجی‌های معتبر از جمله دو نظرسنجی اخیر دانشگاه هاروارد و مؤسسه افکارسنجی PEW نشان می‌دهد محبوبیت اسرائیل در جامعه آمریکا به‌ویژه در میان نسل جوان در سال‌های اخیر رو به کاهش است.

عامل بسیار مهم دیگری که در شکل دادن به افکار مقام‌های دولتی و نمایندگان کنگره در موضوع اسرائیل بسیار اهمیت دارد، مسئله لابی‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا است. متخصصان روابط بین‌الملل، نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا را بسیار مؤثر ارزیابی می‌کنند. استفان والت و جان میرشایمر، اساتید مطرح علوم سیاسی در کتابی پیرامون این موضوع که سال ۲۰۰۷ منتشر شده، نوشته‌اند: «تاکنون هیچ محفلی به اندازه لابی اسرائیل نتوانسته است سیاست خارجی آمریکا را از عملکرد در جهت تأمین منافع ملی خود منحرف کند و در عین حال مردم و سیاستمداران آمریکایی را متقاعد کند که منافع دو کشور آمریکا و اسرائیل، اساساً یکسان و مشابه هستند.» در این نوشته به بررسی یکی از تأثیرگذارترین لابی‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا یعنی کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (Aipac) خواهیم پرداخت و سازوکار اثرگذاری آن را بررسی خواهیم کرد.

▼ آپیک (Aipac) چیست و کار خود را از کجا آغاز کرد؟

آپیک یک سازمان لابی‌گر به نفع اسرائیل در آمریکا است و دامنه فعالیت آن، هم حزب دموکرات و هم حزب جمهوری خواه در این کشور را در بر می‌گیرد.

این سازمان که به‌عنوان قوی‌ترین سازمان حامی اسرائیل در آمریکا شناخته می‌شود دهه‌ها برای لابی به نفع اسرائیل و حمایت از کاندیداهایی که حاضرند از اسرائیل حمایت کنند تلاش کرد اما در سال‌های اخیر تغییراتی در ساختار خود داشت که نقش آپیک را در انتخابات‌ها و سیاست داخلی آمریکا بیش از پیش پررنگ و اثرگذار می‌کند.

دوگ راسینو، استاد تاریخ دانشگاه اوسلو در واشنگتن پست نوشته است: «برخی آپیک را دوست دارند و برخی از آن متنفرند. برخی از آن می‌ترسند، با این حال، آپیک، در سیاست آمریکا، در سیاست‌ورزی آمریکا و در زندگی یهودیان آمریکا، عامل مهمی

لابی‌گر جنس

همه چیز درباره Aipac و نقشی که برای توج

است.» ریشه‌های آپیک به کمیته روابط عمومی آمریکایی‌های صهیونیست بازمی‌گردد که در سال ۱۹۵۳ از سوی یکی از لابی‌گرهای وابسته به دولت اسرائیل تأسیس شد تا به اسرائیلی‌ها در سرپوش گذاشتن بر کشتار قبیله و تبعات سیاسی ناشی از آن کمک کند. قبیله روستایی در کرانه باختری است که ارتش اسرائیل به فرماندهی آریل شارون به آن حمله کرد و بسیاری از مردم روستا را که بیشتر آن‌ها زنان و کودکان بودند، به قتل رساند.

در سال ۱۹۵۹ این سازمان به کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (Aipac) تغییر نام داد اما تغییر اصلی در آپیک در سال ۱۹۷۳ و پس از جنگ رمضان یا جنگ چهارم اعراب که اسرائیلی‌ها آن را به نام جنگ یوم کیپور می‌شناسند رخ داد؛ زمانی که حمایت‌های مالی از آپیک و به تبع آن بودجه آپیک برای هزینه به نفع اسرائیل به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرد و آغازی شد برای تبدیل شدن این گروه به یکی از قدرتمندترین گروه‌های لابی در واشنگتن. برای سال‌های متمادی، نفوذ آپیک در کنگره ایالات متحده تقریباً بدون رقیب بود. این گروه لابی‌گر با ادعای نمایندگی از حمایت دوحزبی برای اسرائیل در کنگره، تلاش می‌کرد تا منتقدان نسبتاً کم‌تعداد خود را به حاشیه براند. کنفرانس سالانه آپیک معمولاً شاهد حضور فهرستی بلندبالا از اعضای کنگره بود که از این گروه حمایت می‌کردند. این سازمان بارها و بارها موفق شده بود تا تقریباً تمام اعضای سنا را برای امضای نامه‌هایی در حمایت از سیاست‌های اسرائیل، از جمله چندین جنگ علیه فلسطینی‌ها در غزه، بسیج کند.

با این حال، در ۱۵ سال گذشته، نفوذ یکپارچه آپیک در واشنگتن به دلیل حمایت بی‌وقفه این گروه از بنیامین نتانیاوو، نخست‌وزیر اسرائیل رو به افول گذاشته است. آپیک در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما با اقدامات او علیه ساخت‌وساز شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و همچنین با توافق هسته‌ای اوباما، مخالفت کرد و ترجیح داد در کنار نتانیاوو ایستاد. این رویکرد باعث نارضایتی برخی از اعضای کنگره و همچنین حامیان سنتی آپیک در ایالات متحده شد.

روزنامه هازرتص، آپیک را به‌عنوان «لابی طرفدار نتانیاوو» توصیف کرده است. این روزنامه در مقاله‌ای نوشت: «در واقع، این

آپیک خود را حامی اسرائیل معرفی می‌کند، اما در عمل، برای دهه‌ها با مواضع جناح راست اسرائیل همسو بوده است. این سازمان به‌طور رسمی از هر سیاستی که به نظر آنها روابط آمریکا و اسرائیل را تقویت می‌کند، به‌ویژه از طریق کمک‌های مالی کامل آمریکا، حمایت می‌کند. با وجود ادعای حمایت از راه‌حل دودولتی، آپیک عموماً فلسطینیان را مقصر شکست پیشرفت دیپلماتیک در این زمینه می‌داند. این سازمان از تلاش‌های عادی‌سازی روابط اسرائیل، از جمله توافقنامه‌های ابراهیم و ابتکارات آینده برای ارتقای ادغام منطقه‌ای اسرائیل، به‌طور کامل حمایت می‌کند

